

تمدن اسلامی و سازه‌های شهری در آثار سعدی

دکتر علی ذاکری^۱

چکیده

سعدی نه تنها دانشمندی است مبدع و مبتکر بلکه جهانگردی است سرد و گرم جهان کشیده و سختی‌ها و دشواری‌ها را چشیده، با بینشی گسترده و دانشی بلیغ به آثار تمدن اسلامی نگریسته است. تمدنی که دانش و تجربه او را تکامل بخشیده و جهان‌دیده کرده است. او مدت مدیدی (۳۵ سال) دور از وطن بوده و در اقصای عالم گشته و توانسته است تمدن اسلامی را با امکانات بسیار ضعیف و محدود آن روزگاران که با مشقت فراوان به سفر می‌رفتند مورد مذاقه قرار دهد.

سعدی اغلب سازه‌های شهری را از نزدیک مشاهده کرده؛ چنانچه از تیررس دید او چیزی مخفی نمانده است. با آگاهی‌های لازم و اطلاعات وسیعی که در این زمینه داشته خیلی خوب توانسته است آنچه را که دیده برای خوانندگان منعکس نماید.

کلید واژه: اسلام، تمدن، سازه‌های شهری، سعدی

مقدمه

با نگاهی گذرا به تاریخ بشری به خوبی روشن می‌شود که تمدن‌ها همانند انسان‌ها زاده می‌شوند، به بالندگی و رشد می‌رسند. در تحلیل قرآنی نگاه به علل و عوامل از زاویه دیدی دیگری انجام می‌شود. قرآن به هدف هدایت بشر به رخدادها رنگ و بوی آموزشی و پرورشی می‌دهد. هریک از این رخدادها ارتباط تنگاتنگی با مسائل تنبیه و تشویق بشر پیدا می‌کند و با توحید معنا و مفهوم می‌یابد. تمدن‌ها در آیات قرآنی مجموعه‌ای از اجتماعات انسانی هستند که در یک فرآیند به رشد و بالندگی و شکوفایی رسیده و توانسته‌اند جامعه‌ای قدرتمند و ثروتمند را بر پایه سنت‌ها و قوانین ایجاد کنند. تمدن بشری که امروز ما وارث آن هستیم حاصل هزاران سال کار و کوشش ملل و اقوام مختلفی است که هریک برای مدت کوتاه یا طولانی مسوولیت بر دوش کشیدن مشعل تمدن انسانی را برعهده داشته و سکان آن را به دیگری سپرده‌اند. سعدی هم در شکوفایی تمدن اسلام سهم بسزایی دارد زیرا با درک مفاهیم تمدن، کوششی خستگی ناپذیر نموده تا گوشه‌ای از آثار تمدن اسلامی را در آثار خود بازتاب دهد.

تمدن اسلامی و سازه‌های شهری در آثار سعدی

نشانه‌های تمدنی در بینش و نگرش قرآنی عبارت است از: حکومت قانون و دولت قوی و قدرتمند (سوره یوسف آیه ۴۳، کهف ۹۶-۸۳) اقتدار دولت، نیرو و توانایی نظامی و مالی دولت (توبه، ۶۹) هنر و فنون ظریف و پیچیده (نمل، ۴۴) ارتباطات فرهنگی و زبانی (کهف، ۹۳) صنعت و فناوری ذوب فلزات (همان) عمران و آبادانی (اعراف، ۷۳ و ۷۴) معماری و ساختمان سازی و سازه‌های نوین و استوار (سبا، ۱۲ و ۱۳) سدسازی (سبا، ۱۵ و ۱۶) و مانند آن است. اما علم مهم ترین اساس تمدن بوده که انسان به فراگیری و تولید آن آغاز نموده است. انسان طبعاً مدنی و تمدن آفرین بوده و ترقی و پیشرفت تمدن مرهون علم اوست. عوامل مادی و معنوی تمدن

بود (بوستان، ۱۸۸) از وجود استادانی چون ابن جوزی و شهاب الدین ابوحفص سهروردی بهره یافت و در سفری دریایی که قبل از ۶۳۲ اتفاق افتاده با سهروردی مذکور همسفر بود. در آنجا نیز از دانش و هدایت سهروردی بهره گرفت. مرا شیخ دانای مرشد شهاب - دو اندز فرمود بر روی آب (فروزانفر، تاریخ ادبیات ایران، ۳۷۲) سعدی پس از فراغت از نظامیه سیر و سفر آغاز کرده و با تمدن‌های مختلف در سرزمین‌های اسلامی چون حجاز، شام، لبنان و روم آشنا گردیده است (صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۱، ۱۳۵۸)

در اقصای علم بگشتم بسی به سر بردم ایام با هرکسی
تمتع به هر گوشه‌ای یافتم ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم
(بوستان، ۶)

بدیهی است در این سفر طول و دراز اغلب سازه‌های شهری را چون کعبه، مسجد نبوی، جامع‌های مختلف، خانقاه، حمام، بازار، کاروانسرا و... را به چشم دیده، بهره‌ها یافته و در آثار خود منعکس نموده است که سند گویای تمدن اسلامی می‌باشد. دیدار وی با مولوی در قونیه (فروزانفر، تاریخ ادبیات ایران، ۳۷۴) و قطعاً توقف او در آن شهر که پایتخت علاءالدین کیقباد سلجوقی بوده و از تمدنی نسبتاً غنی برخوردار بوده است سودمند واقع شده، با عرفان مولانا که خود گوشه‌ای از تمدن غنی اسلامی است نیز آشنا گردید؛ لذا با توشه فراوانی از علم و تجربه در سال ۶۰۰ به شیراز بازگشت. سعدی اینک به قدم رفت و به سرباز آمد - مفتی ملت اصحاب نظر باز آمد (قصاید ۱۶) سعدی در این غربت ۳۵ ساله که به سال ۶۲۰ آغاز شد، با فرهنگ‌های مختلف سرزمین‌های اسلامی آشنا گردیده و در آثار خود متذکر گشته است. برای مثال معلم کتابی دیدم در دیار مصر، ترش روی، تلخ گفتار، بدخوی، مردم آزار (گلستان، ۱۶۱) با طایفه دانشمندان در جامع دمشق بحث همی کردم (گلستان، ۱۴۹) قضا را من و پیری از فاریاب - رسیدیم در خاک مغرب به آب (بوستان، ۱۱۱)

معماری ایران دوره اسلامی، (۱۸)

چرا نقش بندی در ایوان شاه - دژم روی کرده است زشت و تباه (بوستان، ۲۴)
 فقیهی کهن جامه ی تنگ دست - در ایوان قاضی به صف در نشست (همان، ۱۲۶)
 صدر ایوان ممالک به تو آراسته باد - خاصه این محترمان را که قیامند و قعود
 (قصاید، ۲۰)

بستان و باغ ساخته و اندر آن بسی - ایوان و قصر سر به فلک بر کشیده گیر
 (قصاید، ۱۷۷)

داعیان اندر دعا گویند پیش خسروان - طاق ایوانت به رفعت بوسه بر کیوان دها
 (غزلیات عرفانی، ۱۱۹)

بارگاه: کاخ، دربار، جایی که شاهان مردم را به حضور پذیرند (فرهنگ معین)
 من و تو هر دو خواجه تا شانیم - بنده بارگاه سلطانیم (گلستان، ۷۹)
 به زندان فرستادش از بارگاه - که زور آزمای است بازوی جاه (بوستان، ۵۷)
 گرت قربتی هست در بارگاه - به خلعت مشو غافل از بارگاه (همان، ۱۱)
 ندانست در بارگه غنی - که بیچارگی به ز کبر و منی (همان، ۱۲۵)
 به در کرد از بارگر حاجبش - فرو کوفتندی به ناواجبش (همان، ۱۴۸)
 خسرو من چون به بارگاه برآید - نعره و فریاد از سپاه برآید (ملحقات، ۵۸۱)
 بازار: (جای خرید و فروش کالا (فرهنگ فارسی معین) خیابان یا کوچه‌های سر
 پوشیده‌ای که در دو طرف آن دکان‌های فروشندگان کالا باشد و با نام راسته، راسته
 بازار هم نامیده شده است).

اگر ژاله هر قطره‌های دُر شدی - چو خَر مهره بازار از او پر شدی (بوستان، ۱۰۴)
 به بازار گندم فروشان گرای - که این جو فروش است گندم نمای (بوستان
 حکایت ۴ باب ۲، ۷۶)

استاد معلم چو بود بی آزار - خرسک به زند کودکان در بازار (گلستان، ۱۴۴، ۴، ۱۶۲)

دیدار می‌نمایی و پرهیز می‌کنی - بازار خویش و آتش ما تیز می‌کنی (غزلیات، ۵۱۵)
بتخانه: جایی که در آن بت‌های بت پرستان نگهداری می‌شد و پرستشگاه بت پرستان است (فرهنگ فارسی معین).

حالم از شرح غمت افسانه‌ای است - چشمم از عکس رخت بتخانه‌ای است
(ملحقات، ۵۷۷)

کس از مرد در شهر، و از زن نماند - در آن بتکده جای در زن نماند (بوستان باب هشتم، ۲۲۰)

پاک چشمان را ز روی خواب دیدن منع نیست - سجده کایزد را بود گو سجده
گه بتخانه باش (غزلیات عرفانی، ۱۰۵)

چو بتخانه خالی شد از انجمن - برهنه نگه کرد خندان به من (بوستان، ب هشتم، حکایت ۱۰، ۲۲۰).

بقعه: پاره‌ای زمین ممتاز از زمین حوالی خود، خانه، مزار بزرگان (فرهنگ فارسی معین)
درویشی به مقامی درآمد که صاحب آن قطعه کریم النفس بود. (گلستان، ۷۶)
ز دیار مردم در آن بقعه کس - همان ناتوان ماند و محروف بس (بوستان، ۱۳۵)
بیت الحرام: خانه مقدس (فرهنگ فارسی معین) مقصود خانه کعبه است جعل الله
الكعبة البيت الحرام قیاماً للناس (مائده، ۱۷)

خدا کعبه را خانه احرام قرار داد (الهی قمشه‌ای)

خدایا به ذات خداوندیت - به اوصاف بی مثل و ماندیت

به لبیک حجاج بیت الحرام - به مدفون یثرب علیه السلام (بوستان، ۲۴۴)

بیت المال: خزانه ی کل کشور در زمان خلفا (فرهنگ فارسی معین)

خزانه بیت المال لقمه مساکین است نه طعمه اخوان الشیطان (گلستان، ۲۶)

تنور: بخشی از مطبخ که در آن نان پزند (فرهنگ فارسی معینی)

این همه طوفان به سرم می‌رود - از جگری همچو تنورای صنم (غزلیات، طیبات، ۳۳۸)

ندیدم کسی سر گران از شراب - مگر هم خرابات دیدم خراب (بوستان، ۲۰)
 از صومعه رختم به خرابات بر آرید - گرد از من و سجاده طامات بر آرید (بوستان، ۳: ۱)
 بس که خرابات شد صومعه صوف پوش - بس که کتب خانه گشت مصطبه درد
 خوار (بوستان، ۱۰۴)

ره به خرابات برد عابد پرهیزکار - سفره یک روزه کرد نقد همه روزگار (غزلیات،
 طبیات، ۲۲۷)

ساقیا می ده که ما دردی کش میخانه ایم - با خرابات آشنا شیم از خرد بیگانه‌ایم
 (بوستان، ۱۰۹)

خزانه: بیت المال، خزانه کل کشور در زمان خلفا (فرهنگ فارسی معین)
 ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند. (گلستان، ۲۱)
 خزانه بیت المال لقمه مساکین است نه طعمه اخوان الشیطان. (گلستان، ۲۶)
 دارالشفقا: بیمارستان

دارالشفای توبه نبسته است در هنوز - تا درد معصیت به تدارک دوا کنیم (غزلیات
 عرفانی، ۱۱۱)

داروخانه: چنین سمقونیای شکر آلود - ز داروخانه سعدی ستانند (غزلیات
 عرفانی، ۱۰)

درگاه: آستانه، عتبه، پیشگاه خانه بزرگان، بارگاه (فرهنگ فارسی معین)
 خواهندگان در گه بخشایش بتواند - سلطان در سراق و درویش در عبا (قصاید، ۱)
 دکه: دکان کوچک، سکو (فرهنگ فارسی معین)

به ره بر یکی دکه دیدم بلند - تنی چند مسکین بر او پای بند (بوستان، ۲۴۰)
 دیر: خانه، ممال کلمه دار است، محلی که راهبان مسیحی در آن اقامت کنند و به
 عبادت پردازند، صومعه. (فرهنگ فارسی معین)

چو دیدم که در دیر گشتم امین - نگنجیدم از خرمنی در زمین (همان، ۲۲۰)

شبستان: شب خانه که حرم سرای پادشاهان و خلوت خانه و خوابگاه ملوک و سلاطین باشد (دهخدا)

ای ماه شب افروز شبستان افروز - خرم تن آنکه با تو باشد شب و روز (رباعیات، ۵۶۲)
 نارنج و بنفشه بر طبق نه - منقل بگذار در شبستان (غزلیات، طیبیات، ۳۶۱)
 صومعه: عبادتگاه راهب در بالای کوه، خانقاه (فرهنگ فارسی معین)
 صوفی از صومعه گو خیمه بزن بر گلزار - که نه وقت است که در خانه بخفتی
 بیکار (قصاید، ۲۱)

از صومعه رختم به خرابات بر آرید - گرد از من و سجاده طامات بر آرید (غزلیات
 عرفانی، ۱۰۳)

گر مرید صورتی در صومعه زنار بند - ور مرائی نیستی در میکده فرزانه باش
 (همان، ۱۰۵)

غرفه: بالا خانه (فرهنگ فارسی معین) اتاق طبقه بالا که مشرف بر فضای باز باشد
 جمع آن غرف است، قرآن کریم می فرماید: لکن الذین اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها
 غرف مبینه تجری من تحتها الانهار (الزّم، ۳۹) لیکن آنان که متقی شدند برای آنها کاخ
 و عمارت‌های بالای یکدیگر بنا شده است که در جلو آن عمارات نهرهای آب جاری
 است (مهدی الهی قمشه‌ای)

به زیر آمد از غرفه خلوت نشین - به پایش در افتاد سر بر زمین (بوستان، ۱۲۴)
 قصر: کوشک، کاخ شاهی. و یجعل لک قصوراً (فرقان، ۱۰)

و در بهشت قصرهای بسیار عالی خاص تو قرار خواهد داد (الهی قمشه‌ای)
 بروج قصر معالیش از آن رفیع تر است - که تیر و هم برون آید از کمان گمان
 (قصاید، ۴۶)

گر پنج نوبت به در قصر می‌زنند - نوبت به دیگری بگذاری و بگذری (همان، ۶۰)
 بستان و باغ ساخته و اندرون بسی - ایوان و قصر سر به فلک برکشیده گیر (همان، ۱۷۷)

جامه کعبه را که می‌بوسند - او نه از کرم پيله نامی شد
 با عزیزی نشست روزی چند - لاجرم همچنو گرامی شد (گلستان، ۱۶۵)
 هزار پیر دلی بیش باشد اندر روی - که کعبه بر سر ایشان همی کند پرواز (قصاید، ۲۹)
 چو کعبه در همه آفاق نقطه‌ای باید - که اهل فضل طوافش کنند چون پرگار
 (قصاید، ۲۶)

یکی حلقه ی کعبه دارد به دست - یکی در خراباتی افتاده مست (بوستان، ۱۲۳)
 کلبه: خانه‌ای کوچک، دکان. (فرهنگ فارسی معین)
 هم از بامدادان در کلبه بست - به از سود و سرمایه دادن ز دست (بوستان، ۲۲۵)
 کلیسیا: محل عبادت مسیحیان (فرهنگ فارسی معین)
 مه راز فلک به طرف بام آوردن - وز روم کلیسیا به شام آوردن (رباعیات، ۵۶۸)
 گرمابه: آبن

شنیدم که وقتی سحرگاه عید - ز گرما وه آمد برون با یزید (بوستان، ۱۲۲)
 به کوشش نروید گل از شاخ بید - نه زنگی به گرمابه گردد سفید (بوستان، ۱۶۰)
 بادوست به گرمابه درم خلوت بود - و آن روی گلینش گل حمام آلود (رباعیات، ۵۶۰)
 نه صورتی است مزخرف عبادت سعدی - چنانکه بر در گرمابه می‌کند نقاش
 (غزلیات، ۱۰۴)

گنبد: منه دل بر این سالخورده مکان - که گنبد نباید بر او گردکان (بوستان، ۲۲۹)
 اصل بد نیکو نگرده آنکه بنیادش بد است - تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد
 است (گلستان، ۱۴۵)

محراب: پیشگاه مجلس، مقصوره (فرهنگ فارسی معین) فنا ته الملائکه و هو قائم
 یصل فی المحراب (آل عمران، ۳۹) پس زکریا را فرشتگان ندا کردند هنگامی که در
 محراب عبادت به نماز ایستاده (الهی قمشه ای)

الای مقیمان محراب انس - که فردا نشینید بر خوان قدس (بوستان، ۲۳۷)

ادیب (ملحقات، ۵۷۶)

درس معلم ار بود زمزمه محبتی - جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را (گلستان، ۱۸۱)
 منزل: خان و کاروانسرای و جای فرود آمدن و توقفگاه (دهخدا)

ره راست رو تا به منزل رسی - تو بر ره نه‌ای زین قبل واپسی (بوستان، ۲۳۶)
 مهمانسرای: ز قدر و شوکت سلطان نگشت چیزی کم - ز التفات به مهمانسرای
 دهقانی (گلستان، ۹۶)

شنیدم که یک هفته ابن السبیل - نیامد به مهمانسرای خلیل (بوستان، ۷۱)
 ز درویش خالی نبودی درش - مسافر به مهمانسرای اندرش (همان، ۷۳)
 میکده: اگر مرید صورتی در میکده ز نار بند - ور مرائی نیستی در میکده فرزانه
 باش (غریبات عرفانی، ۱۰۵)

رفتم اندر میکده دیدم مقیمانش ولیک - بت پرست اندر میان قوم استثنی منم
 (غزلیات عرفانی، ۱۰۸)

نظامیه: مدارسی که خواجه نظام الملک توسی وزیر جلال الدین ملک شاه سلجوقی
 در سرزمین‌های اسلامی، چون نیشابور، هرات، اصفهان، همدان، موصل و بغداد بنا
 گردد. در اینجا مقصود نظامیه بغداد است.

مرا در نظامیه ادرار بود - شب و روز تلقین و تکرار بود. (بوستان، ۱۸۸)

نگارستان: جای نقش و نگار، کاخ منقوش (فرهنگ فارسی معین)

در نگارستان صورت ترک خط نفس گیر - تا شوی در عالم تحقیق برخوردار دل
 (غزلیات عرفانی، ۱۰۶)

کاشکی پرده بر افتادی از آن منظر حسن - تا همه خلق ببیند نگارستان را (غزلیات،

طبیات، ۱۵)

نتیجه گیری

تمدن‌های مختلف بشری، هرکدام در دوره‌ای از زندگی انسان ظهور نموده و مشعل هدایت جامعه را برعهده داشته اند و از آنجای که محور اساسی در تمدن‌ها امور بشری و انسانی بوده است، اراده انسان در تغییر و شکل دهی آن عنصری صاحب تاثیر می‌باشد.

سعدی با گشت و گذار در اغلب بلاد اسلامی که دارای فرهنگ و تمدن اسلامی بوده‌اند اطلاعات غنی و گسترده‌ای از آثار تهران برای دیگران و همه جهانیان در اختیار می‌گذارد که با بررسی آنها هر مسلمانی و مخصوصاً ایرانی به معلومات مفیدی دست می‌یابد.

کتاب نامه

قرآن کریم

ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ الهی قمشه ای، مهدی، ترجمه فارسی قرآن کریم.

براون، ادوارد، تایخ ادبی ایران، تهران، ۱۳۴۲.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۵.

سجادی، سیدجعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲،

چاپ سوم.

سعدی، مصلح الدین، کلیات، تهران، نشر محمد، ۱۳۶۶، چاپ سوم.

صفا، ذبیح اله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳، ۱۳۵۸، چاپ

سوم.

تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

فروزانفر، بدیع الزمان تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی

۲۳۰

کیانی، محمدحسین، تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، تهران، انتشارات سمت،

۱۳۷۹ معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.

ویل دورانت، ویلیام، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۶۶.